

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، زمستان ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۸، ص ۱۷۹ - ۱۹۹

معرفی و نقد کتاب

«جهاد الشیعه فی العصر العباسی الأول»^(۱)

محمد حاجی تقی *

نقش تشیع در باروری فرهنگ اسلامی و شکل‌دهی شاکله تمدن اسلامی، برجسته و غیر قابل انکار است؛ تشیع خصوصاً با تنوع فرقه‌های خود و سه مذهب عمده اثنی عشریه و اسماعیلیه و زیدیه، نقش محوری و اساسی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اواخر دوره اموی و استقرار خلافت عباسی تا پایان عصر اول خلافت داشته است. این نقش در عصر اول عباسی در قالب نهضت‌ها و جنبش‌های نظامی؛ تشکیل حوزه‌های علمی، تعالیم مخفی و سازمان‌دهی فرقه‌های تبلور یافت؛ که در این میان قیام‌ها و نهضت‌های متوالی شیعیان زیدی، مسئله اصلی خلفای عصر اول عباسی بود و تمام هم و توان ایشان را متوجه خود کرده بود. این حرکت‌ها و قیام‌ها نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به جریان‌های تاریخی عصر مذکور داشته است.

با این وصف، جای تعجب است که پژوهشی به زبان فارسی راجع به نهضت‌های شیعی

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه شهید بهشتی.

این دوره، موجود نیست و خلاء بزرگی در این مقطع مهم و طولانی تاریخ اسلام وجود دارد. کتاب *جهاد الشیعه فی العصر العباسی الأول* تألیف دکتر سمیره مختارلیثی از اساتید و دانش‌پژوهان مصری^(۲) تنها پژوهش مستقل عربی در این باره است که به خاطر قوت و استحکام علمی و رعایت استانداردهای تحقیق، در سال ۱۳۶۳ ه. ش برای جبران این کمبود و نقیصه در تاریخ اسلام، در ایران چاپ و نشر شد.

موضوع کتاب *جهاد الشیعه فی العصر العباسی الأول* بررسی و تجزیه و تحلیل نهضت‌ها و جنبش‌های سیاسی و نظامی و عقیدتی شیعیان از آغاز خلافت عباسیان تا پایان عصر اول عباسی (سال ۲۳۲ ه. ق) است، لیکن نهضت‌های شیعی از سال ۱۰۰ ه. ق به بعد را نیز به عنوان زمینه‌ها و بستر حرکت‌های عصر عباسی به تفصیل مورد بحث و مذاقه قرار داده است. دکتر لیثی معتقد است: مفهوم جهاد شیعه تعبیری راستین از روح و جوهره تشیع است که این جوهره در گونه‌های مختلف جهاد مستمر نظامی، دینی، فکری و اجتماعی شیعه تجلی یافته است، لیکن تعالیم و اندیشه‌های اعتقادی شیعه به شکل جنگ‌های مسلحانه در تاریخ تبلور یافته است.^(۳)

از این جهت نویسنده، محور بخش‌ها و فصل‌های کتاب را نهضت‌ها و قیام‌های شیعی در عصر مذکور قرار داده و به رغم این‌که ایشان حیات فکری، دینی، علمی و اجتماعی شیعه را از صور جهاد شیعه تلقی می‌کند، به فرقه‌هایی از شیعه که فاقد تحرک نظامی بوده، لیکن از حیات فکری و فرهنگی برجسته‌ای برخوردار بوده‌اند، در حاشیه و در رابطه با حرکت‌های انقلابی شیعه می‌پردازد.

دکتر لیثی با استفاده از حجم انبوهی از منابع^(۴) و با نگاهی تحلیلی و فلسفی به تاریخ و با استنادات دقیق و جامع و چینش منطقی و محققانه و با نثری ساده و روان و جذاب، به دور از اغلاق و پیچیدگی، به بازآفرینی تحسین برانگیزی از تاریخ جنبش‌ها و نهضت‌های شیعی در بستر حیات سیاسی، دینی و فکری جهان اسلام در دوره مذکور پرداخته است. وی در این کتاب در صدد است که اثبات کند جهاد شیعه، زاده آزادی رأی و عقیده در تفکر اسلامی است

که توانسته است نقش برجسته‌ای در باروری و تعالی تمدن اسلامی داشته باشد. شکل‌گیری دولت فاطمیان و ثمرات علمی - فرهنگی این دولت، بخشی از این نقش می‌باشد.

* * *

کتاب *جهاد الشیعه* مشتمل است بر پنج بخش و بیست و دو فصل، به قرار ذیل:

بخش اول کتاب، تحت عنوان موضع شیعه در قبال دولت عباسی است که در فصل اول معانی و مفاهیم شیعه و دیدگاه‌های گوناگون راجع به ظهور مذهب تشیع، شرح و بسط شده است. نویسنده معتقد است قبل از حادثه کربلا مفهوم «شیعه» به یاران و انصار و اتباع اطلاق می‌شد، نه به یک فرقه و یا یک حزب با آرا و عقاید و تشکیلات فرقه‌ای. لیکن بعد از حادثه کربلا «شیعه» به عنوان فرقه‌ای دینی با آرا و عقاید سیاسی و دینی متمایز از اهل تسنن ظهور کرد و تبلور و مظهر و مصداق آن قیام توأبیین و مختار و نضح‌گیری فرق امامیه و کیسانیه است.

تأکید محقق بر قیام توأبیین و مختار که ماهیتی نظامی و صبغه جهادی دارند، به عنوان نقطه آغازین شکل‌گیری مذهب تشیع، ناشی از زاویه نگرش محقق و موضوع تحقیق که بررسی جنبش‌های نظامی و جهادی شیعه است می‌باشد. شواهد و مدارک زیادی بر نضح‌گیری مذهب تشیع با اصول و مبادی دینی و سیاسی مستقل از جماعت در دوره‌های قبل وجود دارد.^(۵) لیکن اگر از منظر حرکت‌های نظامی و حزبی، نه فرقه‌ای به تشیع نگاه کنیم، نظر نگارنده درست است. نویسنده در ادامه به معرفی حرکت‌های شیعی در عراق و فرقه‌های امامیه و کیسانیه به عنوان پشتوانه‌های ایدئولوژیک این حرکت می‌پردازد.

در فصل دوم از بخش اول در تحلیل نقش قیام‌های شیعی در سقوط دولت اموی، با نگاهی نقادانه میزان سهم هر یک از حرکت‌های شیعی اعم از کیسانیه و میراث ابوهاشم، قیام زید و یحیی و عبدالله بن معاویه (بین سال‌های ۱۰۰ تا ۱۳۰ ه.ق) در تکوین و گسترش و تحقق دعوت عباسی بیان گردیده و از زوایای مختلف، ماهیت این قیام‌ها و موضع و نقش عباسیان در مورد این حرکت‌ها تشریح شده و تأثیر منفی و مثبت جنبش‌های مذکور در دعوت

عباسی و بالعکس مطرح شده است. نقش قیام‌های مذکور در سقوط دولت بنی‌امیه و شکل‌گیری نحله‌ها و حرکت‌های آینده تشیع از مباحث دیگر این فصل است که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

مؤلف در سه فصل دیگر ابتدا تحولات روابط بین بیوت علوی و عباسی را با ارائه تاریخچه بیت عباسی و تحولات مناسبات ایشان با آل زبیر، بنی‌امیه، بنی مروان و علویان از عباس تا منصور بررسی کرده، سپس مبانی مشروعیت عباسیان را از دیدگاه خود و پیروان‌شان مستند به خطبه‌ها، اشعار و گفتارهای منعکس شده در منابع، تشریح نموده است.

مبحث بعدی معرفی افکار و آرای دینی و سیاسی فرقه‌های سبئی، کیسانی، هاشمیه، باینیه، زیدیه و فرقه‌های منشعب از آن چون جارودیه، سلیمانیه، صالحیه و تبریه به عنوان بنیان‌های فکری و عقیدتی حرکت‌های نخستین شیعی در عصر اول عباسی می‌باشد. در نهایت مبحثی را به معرفی شخصیت ابوسلمه، تلاش‌ها و انگیزه‌های وی در انتقال خلافت به علویان اختصاص داده و سپس به تحلیل نتایج آرا و آثار قتل ابوسلمه پرداخته است.

بخش دوم تحت عنوان «جهاد شیعیان زیدی و امامی در عصر خلیفه عباسی منصور» شامل عناوین ذیل می‌باشد:

قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم بن عبدالله و موضع امام صادق (ع) و شیعیان امامی نسبت به منصور، رویارویی فکری شیعیان با عباسیان و دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های ابوحنفیه و مالک بن انس نسبت به این دو جریان فکری.

نگارنده در معرفی قیام محمد نفس زکیه، به عنوان برجسته‌ترین حرکت ضد عباسی در دوره مذکور، به بازسازی، تحلیل و بررسی نقادانه روایات موجود می‌پردازد و با استناد به این روایات ابتدا به معرفی شخصیت و موقعیت علمی و سیاسی نفس زکیه پرداخته، سپس زمینه‌ها و بستر قیام وی را به تفصیل بیان می‌دارد. موضع و عکس‌العمل منصور و اقدامات او در مقابله با نهضت نفس زکیه، مبحث دیگر این فصل است.

در ادامه نویسنده با طرح مکاتبات منصور و محمد نفس زکیه، به معرفی دیدگاه‌های

ایشان راجع به اساس مشروعیت قیام نفس زکیه می‌پردازد. بررسی میزان پراکندگی دعوت محمد نفس زکیه عنوان دیگر این مبحث می‌باشد.

کالبد شکافی دقیق موضع طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه اسلامی در برخورد با قیام محمد نفس زکیه اعم از شرکت پیشوایان بزرگ فرقه‌های اسلامی، مانند مالک بن انس و ابوحنیفه و علمای بزرگ عصر خصوصاً علمای مدینه در این قیام، بررسی نقش قبایل حجاز و موضع و میزان حمایت هر یک از قبایل از نفس زکیه، نقش حاکمان عباسی مدینه و بزرگان شهر در حمایت و پشتیبانی قیام نفس زکیه از دیگر فصول این بخش است. در نهایت مؤلف به ارائه تصویری جامع از روند شکل‌گیری، تحقق، گسترش و سرکوبی قیام نفس زکیه می‌پردازد.

فصل دیگر این بخش به تشریح قیام ابراهیم بن عبدالله اختصاص دارد که در آن عناوین، شخصیت و پایگاه اجتماعی ابراهیم، دلایل گزینش شهر بصره از جانب ابراهیم به عنوان مرکز قیام، گستردگی و پراکندگی دعوت وی و علل آن، خصوصاً در عراق و ایران مورد بحث قرار می‌گیرد. سهم فرقه‌ها و نحله‌های بلاد اسلامی در تأیید و حمایت از دعوت ابراهیم به ویژه زیدیان، حنفیان، مالکیان و فقهای بصره از مباحث دیگر این فصل می‌باشد که متعاقب آن نهضت ابراهیم و پیامدهای آن خصوصاً برای طیف فقها، علما و محدثان بزرگ آن عصر، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در نهایت مؤلف به تجزیه و تحلیل مشروح عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی شکست نهضت محمد و ابراهیم می‌پردازد.

نویسنده در مبحث موضع امام صادق (ع) و شیعه امامیه نسبت به منصور، به معرفی حیات و شخصیت علمی و سیاسی امام صادق (ع) و آرا و عقاید امامیه، همچنین بررسی موضع‌گیری‌های امام در مورد قیام‌های علوی در دوره اموی و عباسی پرداخته است.

نگارنده با طرح مسئله عدم مشروعیت قیام نفس زکیه از نظر امام، به بررسی نقش و جایگاه امام در این قیام پرداخته است و به حمایت‌های عملی امام از محمد نفس زکیه اشاره می‌کند که از آن جمله است: اجازه ایشان به فرزندانش موسی و عبدالله برای شرکت در نهضت

و پناه دادن به حسن بن زید و یحیی بن عبدالله از سران علوی قیام که باعث شدت عمل منصور نسبت به امام و تبعید ایشان می‌گردد. وی سرانجام نتیجه‌گیری می‌کند امام، بستر و اوضاع را برای اقدامات نظامی، مناسب تشخیص نمی‌داده و اقدام به آن را مایهٔ ظلم و تضییق بیشتر عباسیان بر علویان می‌دانسته، از این‌رو شیوهٔ امام خوض در مسائل علمی و عبادی، و کناره‌گیری از ورود به نزاع‌های سیاسی عصر بوده است. وی عمده‌ترین آرای سیاسی امام را امامت به نص، عصمت و علم امام، تقیه، عدم طعن بر عمر و ابوبکر و غاصب بودن بنی امیه و بنی عباس می‌داند.

بخش سوم به جهاد شیعیان در عصر دو خلیفه مهدی و هادی اختصاص دارد و به عنوان مقدمه به تحولات فرقه‌ای شیعیان در این عصر و انشعاب دو فرقهٔ اصلی اثنی‌عشریه و اسماعیلیه از فرق امامیه اشاره می‌کند و سپس به معرفی آرا و عقاید اسماعیلیان، تشکیلات حزبی، تحولات و انشعابات درون فرقه‌ای و تأثیر و تأثرات سیاسی ایشان تا آخر عهد اول عباسی پرداخته است.

خلافت مهدی و سیاست رفق و مدارای وی با علویان، موضع شیعیان زیدی نسبت به مهدی و حرکت‌های ضد عباسی عیسی بن زید و علی بن عباسی و موضع امام موسی کاظم(ع) نسبت به مهدی، از دیگر مباحث این بخش است.

تشیع یعقوب بن داود، وزیر مهدی خلیفه عباسی و تلاش او برای انتقال خلافت به علویان، عنوان فصل دیگر این بخش است که در آن به بررسی ساختار دیوان‌سالاری عباسی و جایگاه ایرانیان در آن را بررسی کرده، به معرفی وزارت یعقوب بن داود به عنوان مصداق این جایگاه می‌پردازد.

قیام حسین بن علی در عهد خلافت هادی، آخرین عنوان این بخش است که با معرفی این شخصیت علوی به بررسی مستند زمینه‌های شکل‌گیری قیام در مدینه، موضع امام موسی کاظم(ع) نسبت به قیام، فلسفهٔ قیام و عوامل سرکوب سریع آن را مستنداً بررسی می‌کند.

در بخش چهارم، مؤلف با بررسی سیاست هارون الرشید نسبت به علویان، به معرفی دو قیام یحیی و ادريس بن عبدالله و ارتباط آنان با برامکه و نتایج این دو قیام می‌پردازد و سعی دارد سؤالات ذیل را پاسخ دهد:

چه عللی سبب گردید یحیی وارد معامله با هارون شود؟ آیا رشید در قولش صادق بود؟ چرا او به عهد و پیمانش وفا نکرد؟
دکتر لیشی با استناد به منابع به این سؤالات پاسخ می‌دهد. در صفحات آتی این پرسش‌ها را نقد خواهیم کرد.

در فصل بعدی سیاست هارون الرشید را در دو مرحله معرفی می‌کند:
مرحله اول سیاست تسامح و نیکی به علویان و مرحله دوم، سیاست شدت و سخت‌گیری نسبت به ایشان است که برای نمونه می‌توان سخت‌گیری نسبت به امام موسی کاظم(ع) و زندانی کردن او را ذکر کرد.

در مرحله بعد به سؤالات ذیل می‌پردازد که آیا هارون الرشید مجبور به اتخاذ سیاست سخت‌گیری بود؟ این سیاست از جانب خود او بود یا رجال دولتش؟ آیا در سیاست خود موفق بود؟

قیام ادريس بن عبدالله در بلاد مغرب و پیامدهای نهضت وی، از دیگر فصول این بخش می‌باشد.

در فصل بعد سیاست هارون الرشید نسبت به شیعه و امام موسی کاظم(ع) و مواضع گوناگون و گاه متضاد وی در مورد شیعیان و زعمای ایشان از جمله عبدالله بن حسن، محمد بن یحیی، عباس بن محمد و موسی بن جعفر را جداگانه بیان داشته و سیاست‌ها را به استناد منابع، تجزیه و تحلیل می‌کند و در نهایت به نقد و بررسی گزارش‌های روابط بین برامکه و علویان و شیعیان پرداخته است و با جرح و تعدیل این گزارش‌ها سعی در بازسازی منطقی آن دارد.

بخش آخر درباره انقلابات شیعه در عهد مأمون و معتصم است که با مقدمه‌ای در مورد

اوضاع سیاسی جهان اسلام و وضع شیعیان در عهد کوتاه امین شروع می‌گردد و با قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا ادامه می‌یابد. در این فصل به طور مستند زمینه قیام ابن طباطبا، مناسبات ابوالسرایا با ابن طباطبا و محمد بن محمد بن زید، جانشین ابن طباطبا و گستردگی قیام و اقدامات ابوالسرایا و علویان، طی دوره حاکمیت‌شان بر بصره، کوفه، واسط، حجاز و یمن، نیز عوامل شکست ابوالسرایا و فلسفه قیام وی پرداخته است. در ادامه موضع نصر بن شیبث نسبت به علویان را بررسی کرده است. دیگر جنبش علوی، قیام محمد دیباج است که با ذکر علل قیام و بازآفرینی حکومت او در حجاز، به فرجام وی و تجزیه و تحلیل عوامل شکست قیام می‌پردازد.

بحث بعدی بررسی ولایتعهدی امام رضا(ع) و عکس‌العمل شیعیان نسبت به آن است. نگارنده دیدگاه‌های مطرح راجع به انگیزه‌های مأمون در طرح مسئله ولایتعهدی و واکنش علی بن موسی الرضا(ع) و شیعیان را ذکر نموده و دیدگاه خود را به طور مستند تشریح کرده است. وی در نهایت به جرح و تعدیل روایات فرجام کار امام رضا(ع) و فضل بن سهل و ارائه فرضیات خود در این باره می‌پردازد.

عنوان فصل دیگر، قیام علی بن محمد بن جعفر صادق و ابی عبدالله برادر ابوالسرایا است. دکتر لیثی قیام علی بن محمد را در کوفه نمونه بارز دیدگاه منفی شیعه راجع به ولیعهدی می‌داند زیرا که در قیام علی بن محمد شیعیان با قوای عباسی علیه برادر علی بن موسی عباس بن موسی که جهت عهده‌داری حکومت آن جا آمده بود، جنگیدند.^(۴)

سپس به بررسی زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای قیام‌های شیعی در یمن می‌پردازد. این قیام‌ها عبارتند از: قیام ابراهیم بن موسی‌الکاظم(ع) و قیام عبدالرحمن احمد العلوی.

در فصل بعد مؤلف به معرفی تحلیلی قیام محمد بن قاسم در عهد خلیفه معتصم می‌پردازد و در نهایت اوضاع شیعیان را در عهد خلیفه واثق توضیح می‌دهد. دکتر لیثی در خاتمه کتاب به معرفی عوامل استمرار جهاد شیعه در گستره تاریخ پرداخته و نتیجه می‌گیرد که یمن این قیام‌ها تشیع در شهرهای بزرگ اسلامی انتشار یافت و شیعه نقش برجسته‌ای را در

تمدن اسلامی ایفا کرد. وی معتقد است حرکت‌های شیعی به‌رغم تنوع و گوناگونی، هدف مشترکی را دنبال می‌کرد که حقانیت بیت علوی برای خلافت اسلامی و اسقاط خلافت عباسی و تحقق خلافت علوی می‌باشد. در مرحله آخر دکتر لیشی علل استمرار نهضت‌های شیعه در عصر اول عباسی را به شرح ذیل معرفی می‌کند:

۱- فرقه‌های متعدد شیعه و گسترش ایشان در پهنه جهان اسلام.

۲- تقیه و دعوت سرّی در تعالیم شیعی.

۳- حبّ مسلمانان به آل بیت رسول الله (ص) خصوصاً بیت علوی.

۴- مرجعیت و اعتبار والای بیت علوی در علم و ادب به عنوان وارثان علم نبی و

انبیاء (علیهم‌السلام).

۵- باز بودن باب اجتهاد در تفکر شیعی.

۶- سازگار شدن تعالیم شیعه با فرهنگ و تمدن اقوام گوناگون.

* * *

کتاب *جهاد الشیعه* علاوه بر مزایا و امتیازاتی که در معرفی بخش‌های کتاب بدان اشاره شد، همچون دیگر تحقیقات علمی، از معایبی برخوردار است که در ذیل به این کاستی‌ها اشاره می‌شود:

۱- در صفحه ۶۳ عبارت «و بداء منذ مطلع العصر العباسي الأول صراع عنيف بين البيتين العلوي و العباسي منذ قيام الدولة الأموية سنة ۴۰ هـ الى سقوطها سنة ۱۳۲ هـ» اشکال دارد و عبارت «منذ قيام الدولة الاموية...» بایستی چنین باشد: منذ قيام الدولة العباسية سنة ۱۳۲ إلى ۲۳۲ هـ. ق نهاية العصر العباسي الأول.

۲- در مبحث قیام شیعی به رهبری عبدالله بن معاویه در نه مورد قیام عبدالله بن معاویه، حرکتی علوی^(۷) و شخص وی یک علوی معرفی شده است.^(۸) در حالی که نسبت عبدالله، به جعفر بن ابیطالب می‌رسد و نگارنده از باب مسامحه در تعبیر، او را یکی از علویان دانسته، لیکن «طالبی» تعبیری عام برای فرزندان ابوطالب است و «علوی» تعبیری عام برای فرزندان

علی(ع)، همان‌گونه که نسبت «عباسی» خاص فرزندان عباس بن عبدالمطلب است.^(۹)
 ۳- «أبدی أبو مسلم روحاً شعوبیة متطرفة... حتی أنه قُتل ستمائة ألف عربي صبراً بالسيف
 عدا مَنْ قتل في الحرب...»^(۱۰)

«... إلى جانب شعوبيته و قسوته «أبو مسلم» و ما أقدم عليه من اضطهاد للعناصر العربية...
 مما حفلت به المصادر العربية القديمة».^(۱۱)

عبارات فوق در کتاب جهاد الشیعه تبیین دیدگاه دکتر لیثی نسبت به ابومسلم بر مبنای دو
 اصل می‌باشد:

أ) تعصب شعوبی گری مفرط ابومسلم.

ب) کشتار اعراب.

مستندات دکتر لیثی در دیدگاه‌های فوق تاریخ طبری، تاریخ فخری و تاریخ بغداد است،
 لیکن بررسی این مستندات نتایج ذیل را در بر داشته است:

أ) در هیچ یک از این سه کتاب به تعصب شعوبی‌گری ابومسلم اشاره‌ای نشده است.^(۱۲)

ب) مصدر روایات فوق در کشتار اعراب تاریخ بغداد است که اصل روایت آن مأخوذ
 بلاذری و طبری است. روایت در تاریخ طبری از این قرار است: «و کان أبو مسلم قد قتل في
 دولته و حروبه ستمائة ألف صبراً».^(۱۳)

بغدادی به روایت طبری اولاً «عربی» را اضافه کرده ثانیاً طبری جمع کشته شدگان چه در
 جنگ‌هایش و چه در دولتش را ۶۰۰/۰۰۰ نفر عنوان می‌کند، لیکن بغدادی فقط اعراب کشته
 شده در دولتش را این رقم می‌داند. با توجه به منشأ روایت، تحریفات راه یافته در روایت
 روشن است.

به علاوه در تاریخ فخری نیز اشاره‌ای به کشتار اعراب و ظلم و ستم به ایشان یافت
 نمی‌شود^(۱۴) که نشان می‌دهد دکتر لیثی فرضیه خود را بدون رجوع به این منابع و تحت تأثیر
 متفکران عرب مطرح کرده است. در واقع این نظریه که نهضت عباسی، نهضتی شعوبی علیه
 اعراب بود، نظریه‌ای کهنه و مطرود است و واقع امر آن می‌باشد که هر چند ایرانیان در نهضت

عباسی نقش برجسته‌ای را ایفا کردند، اما عرب‌ها کنار ایشان و بعضاً در موقعیت‌های رهبری، حضوری فعال داشته‌اند.^(۱۵) سرّ این‌که منابع نهضت عباسی را در مقابل اعراب قرار داده‌اند: یکی ویژگی ضد اموی نهضت عباسی به عنوان یک دولت خالص عربی و دیگری بافت جمعیتی خراسان بوده است. شمار کثیری از اعراب مهاجر به خراسان، در شهرها و روستاهای خراسان مستقر گردیدند و با جمعیت بومی درآمیختند و به تدریج در فرهنگ ایرانی مستحیل شدند و شماری دیگر موجودیت قبیله‌ای و عربی خود را حفظ کردند. اینان اعرابی بودند که در امور سیاسی و نظامی دخالت مستقیم داشتند و به نوبت تحت عنوان حاکمان اموی، قدرت را در خراسان به دست گرفتند، در حالی‌که عمده پیروان و هواداران نهضت عباسی از بین شهرنشینان و روستاییان خراسان بودند. از این‌رو استحاله ایشان و دشواری تمایز نژادی بین عرب و فارس در این منطقه سبب گردید رویارویی ایشان با قبایل عربی، به اشتباه یک نهضت ایرانی تعبیر گردید.^(۱۶)

۴- دکتر لیشی در بحث از اساس نهضت حسین بن علی (ع) می‌نویسد: «ولم یقمّ الحسین معارضته علی أساس أنّه وارث لعلی أو زعیم بیت العلوّی و لکن کواحد من أبناء المهاجرین الذین اعتبروا أنفسهم «وؤلاة الأمر»».^(۱۷) این نظریه مأخوذ از کتاب *الدولة العربیة الإسلامیة* اثر دکتر خربوطلی است و او نیز از نسخه خطی به نام *الأعلام بالحروب الواقعة فی صدر الإسلام* نقل کرده است.^(۱۸) نویسندگان مذکور نظریه خود را بر سه اصل استوار ساخته‌اند:

(أ) مهاجران و فرزندان‌شان خود را ولاة امر می‌دانسته‌اند.

(ب) حسین بن علی (ع) به عنوان یکی از ولاة امر قیام کرد.

(پ) استراتژی امام در اتخاذ این سیاست، اتحاد با دیگر مهاجران علیه یزید بود.^(۱۹)

شاید بتوان رویارویی مدینه با شام را که منجر به واقعه حرّه شد، بامسامحه در تعبیر، تبلور ادعاهای مهاجران به عنوان ولاة امر دانست که البته در آن دوره بسیاری از بزرگان مهاجران و فرزندان‌شان از ورود به سیاست به شدت اجتناب می‌کردند. برای مثال عبدالله بن عمر از عهد خلافت علی (ع) اعتزال‌الفتنه را اولی می‌دانست^(۲۰) لیکن راجع به نظر دوم و سوم هیچ سند و

مدرک تاریخی، چه در خطبه‌ها و چه در روایات راجع به آن حضرت، مبنی بر قیام ایشان به عنوان یکی از ولایه امر چون دیگر مهاجران و به منظور جلب پشتیبانی و حمایت مهاجران وجود ندارد. اصولاً نقطه اتکای حسین بن علی کوفه و عراق بود و مدینه و مکه جایگاهی در قیام وی نداشتند. به علاوه حرکتی از حسین بن علی (ع) مبنی بر طلب یاری از مهاجران در تاریخ وجود ندارد.^(۲۱)

۵- نویسنده به اصول اعتقادات مذهب تشیع، به استثنا زیدیه، چون عصمت ائمه، انتظار مهدی، غصب حق علی (ع)، به عنوان آرای غلوآمیز و منحرف تاخته و آرای زیدیه را حرکتی جهت اعتدال نظریات افراطی شیعه معرفی کرده است.^(۲۲)

مأخذ سخن مؤلف الامام زید اثر ابوزهره است، لیکن نه ایشان و نه ابوزهره ملاک و معیاری برای مفاهیم منحرف و غالی ارائه نداده‌اند و درصدد اثبات این ادعا که آمیخته با طعن است، بر نیامده‌اند.^(۲۳) به نظر می‌رسد نگارنده در این رأی تحت تأثیر گرایش‌های فکری مذهبی، از روش علمی که لازمه آن بی‌طرفی است، دور گردیده است.

۶- دکتر لیثی در معرفی امام صادق (ع) می‌آورد: «کان الإمام جعفر - کما یذکر الشهرستانی ایضاً - معتدلاً فی آرائه فقد أعلن براءته من القول بالرجعة و البداء و التناسخ و الغلو و الحلول و التشبیه».^(۲۴)

نگارنده در این جا تحت تأثیر اعتقادات مذهبی، از روش علمی تحقیق خارج گردیده است. در براءت جستن امام از تناسخ، غلو، حلول و تشبیه، منابع سنی و شیعه متفقند، لیکن در مسئله رجعت^(۲۵) و بداء^(۲۶) متون کهن امامیه احادیث متعددی را از امام صادق (ع) روایت می‌کند که این احادیث مبنای اعتقاد امامیه به این دو اصل گردیده است.^(۲۷) قول شهرستانی در قرن ششم و به عنوان نویسنده‌ای شافعی مذهب، به تنهایی نظریه دکتر لیثی را اثبات نمی‌کند و روایات منابع شیعی را در قرن سوم و چهارم نبایستی نادیده انگاشت.

۷- دکتر لیثی در مورد وفات امام صادق (ع) معتقد است که روایت مسمومیت امام قابل تأکید و اطمینان نیست. یکی از دلایل ایشان قول یعقوبی است: «إن المنصور قد أبدى ألماً

شدیداً حین علم بوفاته الإمام الصادق(ع)، و بکی طویلاً حتی أخضلت لحيته بالدموع و وصف جعفرأ بأنه كان ممّن اضطفی الله و كان من السابقین بالخیرات،»^(۲۸)

سیاست خلفای عباسی این بود که هرگاه یک علوی به دست ایشان کشته می‌شد، در ماتم او اشک می‌ریختند و او را به بزرگی یاد می‌کردند. نگارنده همین رفتار را از هادی، زمانی که سر حسین بن علی (شهید فخر) را برای او آوردند نقل می‌کند^(۲۹) و سؤال می‌نماید که: آیا منصور و هادی در حزن‌شان برای اهل بیت صادق بوده‌اند و معتقد است هادی «أراد أن یخفف من ثورة و سخط المسلمین علیه إذا غضبهم مصرع حفیة للرسول و لعلي بن ابي طالب»^(۳۰) از این رو تظاهر خلفای عباسی به حزن و اندوه در مرگ علویان همان‌گونه که دکتر لیثی معترف است، نمی‌تواند دلیلی بر تبرئه منصور از مسموم کردن امام(ع) باشد.

۸- بحث عصمت ائمه(ع) از دیگر مباحثی است که دکتر لیثی متعرض آن می‌گردد و عقیده دارد که منشأ آن سیاسی است نه دینی. دلایلی را که برای آن ارائه می‌دهد، از این قرار است: آغاز بحث عصمت در عهد امام صادق(ع) می‌باشد؛ یعنی زمانی که شیعه بحث کلامی امامت را در مقابل خلافت مطرح کرد و عصمت و امامت دو جزء جداناپذیر از یکدیگرند و امامت مباحثی سیاسی است. از این رو عصمت نیز به پیرو آن سیاسی است.

در نقد نظریه مؤلف باید گفت اولاً نظریه سیاسی بودن بحث امامت، نظریه سیاسی بودن مذهب تشیع است، لیکن شواهد و مستندات زیادی در سنت و حدیث وجود دارد که امامت از اصول دین اسلام معرفی شده است.^(۳۱) ثانیاً کهن‌ترین روایتی که از بحث عصمت در دست است، به عهد امام زین‌العابدین(ع) بر می‌گردد، نه عهد امام صادق(ع)^(۳۲)، لیکن فضای مساعد سیاسی و فرهنگی عهد امام صادق(ع) به رواج این تفکر کمک شایان کرد.^(۳۳)

۹- «فلا نعلم فقهاً خاصاً لموسی الكاظم کما لم یکن له دور کلامی فی عقاید الإمامیة و لم یرد عنه روایات أحادیث تُدکر»^(۳۴).

در این متن دکتر لیثی منکر هر گونه نقش فقهی، کلامی امام کاظم(ع) در فقه و کلام شیعه می‌شود. مأخذ این نظر عقیده دکتر علی سامی‌نشار در کتاب نشأة الفکر الفلسفی

فی الإسلام» است، لیکن هر دو منبع ادعای شان سخت بی پایه و اساس است. از امام موسی کاظم(ع) مجموعه غنی از احادیث و روایات موجود می باشد.^(۳۵) اذعان دکتر لیثی به روایات مروی از موسی کاظم(ع) در جای دیگر کتاب^(۳۶) این نکته را به ذهن متبادر می کند که نقل این مطلب از کتاب دکتر سامی نشار بدون تعمق و ناشی از بی دقتی و سهل انگاری است.

۱۰- دکتر لیثی در ماجرای یحیی بن عبدالله علوی و هارون الرشید دو سؤال مطرح

می کند:

الف) آیا هارون الرشید در امانی که به یحیی داد، صادق بود؟

ب) چه مسئله ای سبب گردید هارون از سیاست ملایم خود نسبت به یحیی عدول کند؟ دکتر لیثی معتقد است هارون در امان خود صادق بود و اطرافیان دیدگاه وی را نسبت به یحیی تغییر دادند. ادله وی از قرار ذیل است:

الف) وجدان مسلمانان از ظلم و ستم عباسیان به اهل بیت رسول(ص) آزرده شده بود و افکار جمعی ایشان خواستار ایجاد فضای امن برای علویان بود.

ب) منزلت و جایگاه والای یحیی در قلوب شیعیان، هارون را از کشتن یک علوی دارای نفوذ و عظمت «در حالی که به راحتی می توانست او را تحت مراقبت داشته باشد» منع می کرد. پ) گواهی مصعب زبیری، از اطرافیان هارون علیه یحیی و متهم کردن وی به خیانت، منجر به خشم هارون بر ضد یحیی شد.^(۳۷)

همان گونه که روشن است ادعاهای فوق از قوت علمی برخوردار نیست. دلیل اول و دوم بی اساس است، زیرا چنین ملاحظاتی خلفای عباسی را از تعرض به علویان باز نداشت و دلایلی که هارون را به این نتیجه رسانده باشد، در تاریخ یافت نمی گردد. شهادت مصعب زبیری دلیلی بر خلاف نظر دکتر لیثی است، زیرا همان گونه که دکتر لیثی می آورد، یحیی خواستار قسم خوردن مصعب در صورت ایمان داشتن به صدق گفتارش می گردد. مصعب آن را رد می کند، ولی هارون او را مجبور به قسم خوردن می کند. مورخانی چون طبری، مسعودی

و اصفهانی نقل می‌کنند که در همان روز به خاطر شهادت دروغ، مصعب فلج یا جزامی شد و مرد و حتی خاک نعش مصعب را قبول نکرد.^(۳۸) با این حال چگونه هارون به دروغ مصعب پی نبرد و به این سعایت ترتیب اثر داد؟! مضافاً بر این قیام ادريس بن عبدالله، برادر یحیی در مغرب در سال ۱۷۲ هـ ق و توفیق او در تشکیل حکومت در سال ۱۷۶ اقدام هارون در قتل یحیی را برای مبارزه با خطر رو به گسترش علویان توجیه می‌کند.^(۳۹) واقعیت مطلب، قول اصفهانی است که «إِنَّ الرِّشِيدَ لَمْ يَكُنْ صَادِقًا فِيمَا أَبْدَاهُ مِنْ مِشَاعِرِ نَحْوِ يَحْيَى... وَ أَنْهَا كَانَتْ مَدَاهِنَةً وَ لَيْسَتْ مَسَالِمَةً... وَ فِي نَفْسِهِ الْحَيْلَةُ عَلَى يَحْيَى... وَ طَلَبَ الْعَلَلُ عَلَيْهِ وَ عَلَى اصْحَابِهِ.»^(۴۰)

۱۱- «فكان الفضل بن سهل وزير المأمون شيعياً... إِنَّ الطاهرين كانوا كلهم شيعة.»^(۴۱)

راجع به تشیع فضل بن سهل مستند قوی وجود ندارد، حتی در اعیان الشیعه^(۴۲) نام فضل بن سهل یافت نمی‌شود.^(۴۳) نیز روایت تشیع طاهریان مأخوذ از ابن اثیر است. در مقابل این نظر روایات زیادی وجود دارد که اساس این نظر را متزلزل می‌کند.

ابن اثیر در نقل ماجرای تغییر لباس مأمون از سبز به سیاه (شعار عباسیان) به نقش برجسته طاهر اشاره می‌کند.^(۴۴) در رجال کشی نیز به تبعید فضل بن شاذان متکلم برجسته شیعه توسط عبدالله بن طاهر و شکنجه و کشتن ابویحیی احمد بن داود جرجانی از علمای برجسته امامیه توسط محمد بن طاهر اشاره شده است.^(۴۵) همچنین ابن اسفندیار معتقد است: «... طالبیه با اولاد طاهر بن الحسین همیشه بد بوده‌اند، به سبب کشتن محمد بن عبدالله بن طاهر یحیی بن عمر را به کوفه.»^(۴۶)

۱۲- دکتر لیثی در ماجرای بیعت علی بن موسی (ع) با مأمون به نقل از مسعودی در مروج الذهب آورده است: «عقد المأمون العزم علی أن یعهد بولاية العهد للإمام علی الرضا فبعث بعض رجاله... لاشتدعاء علی الرضا. فاستجاب للدعوة و رحل هو و بعض العلویین الی مرو حیث أصبحوا موضع حفاوة و تکریم.»^(۴۷)

متن مروج الذهب این‌گونه است: «في سنة... بعث المأمون... إلی علی بن موسی...»

لاشخاصه، فحمل إلیه مکرمًا»^(۴۸)

دکتر لیثی عملاً با تحریف متن مروج الذهب و به کارگیری کلمات «لاستدعاه... فاستجاب» به ذهن خواننده چنین می‌نماید که مأمون، علی بن موسی الرضا(ع) را دعوت به ولیعهدی کرده (لاستدعاء) و امام رضا(ع) با میل و رغبت (فاستجاب) چنین دعوتی را قبول کرده، در حالی که عبارت مروج الذهب «لاشخاصه، فحمل إلیه»^(۴۹) است که متضمن چنین معنایی نیست.

کتاب جهاد الشیعه با توجه به کاستی‌های فوق از مزایا و ویژگی‌های منحصر به فردی نیز برخوردار است. قوت و استحکام علمی، تحلیل دقیق داده‌ها و چینش منطقی آن در بازآفرینی تاریخ حرکت‌ها و نهضت‌های شیعی در بستر حیات سیاسی، دینی و فکری جهان اسلام (در عصر اول عباسی) با نثری روان و گویا از جمله این مزایا می‌باشد. موضوعی که نقش و اهمیت فراوان در تحولات قرون نخستین اسلامی دارد و پژوهش مستقل و عمیق در آن تاکنون مورد غفلت پژوهشگران تاریخ اسلام قرار گرفته است.

پی نوشتها

۱. سمیره مختاراللیثی، *جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول*، (بی جا، نشر البطحاء، ۱۳۶۳ ش).
۲. دکتر لیثی دارای لیسانس آداب و تربیت و فوق لیسانس و دکتری در تاریخ اسلام از دانشگاه عین شمس مصر است.
۳. دیدگاه دکتر لیثی که بر تمام کتاب سایه افکنده، دقیقاً دیدگاه شیعیان زیدی است و غالب شیعیان به جهاد به این دید نگاه نمی کنند.
۴. دکتر لیثی از ۱۶۹ منبع عربی، سی منبع انگلیسی، نوزده منبع اروپایی ترجمه شده به عربی و چهارده کتاب خطی در نگارش کتاب استفاده کرده است؛ *جهاد الشیعه*، ص ۴۰۲ - ۴۱۴.
۵. ر.ک: امیر محمد القزوینی؛ *التشیع (نشؤوه - مراحلہ - مقوماتہ)*، چاپ ششم، (دمشق، دارالصباغ، ۱۴۱۷) ج ۶؛ همچنین علی احمد السالوس؛ *مع الاثنی عشریہ فی الاصول و الفروع*؛ چاپ اول (بی جا، دارالتقوی، ۱۹۹۷ م - ۱۴۱۷ هـ) ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹.
۶. فقال اهل الكوفة لوالیہم (عباس بن موسی): «إِنَّ كُنْتَ تَدْعُو لِلْمَأْمُونِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ لِأَخِيكَ، فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي دَعْوَتِكَ وَإِنْ كُنْتَ تَدْعُوا إِلَى أَخِيكَ، أَوْ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِكَ أَوْ إِلَى نَفْسِكَ اجْنَبْنَاكَ»؛ ر.ک: محمد بن جریر الطبری؛ *الامم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول (بی جا، رواتع التراث العربی، بی تا) ج ۷، ص ۱۴۴.
۷. *جهاد الشیعه*، ص ۵۴، ۵۶ و ۵۷.
۸. همان، ص ۵۷.
۹. ر.ک: حسین مونس، *اطلس تاریخ اسلام*؛ چاپ اول (بی جا، الزهراء بعد للأعلام العربی، ۱۹۸۷ م) ص ۸۵.
۱۰. *جهاد الشیعه*، ص ۶۰.
۱۱. همان، ص ۱۰۱.
۱۲. ر.ک: *الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۳۶۳ - ۳۶۷ و ۳۷۷ - ۳۸۵ و ۴۷۹ - ۴۹۴؛ همچنین: محمد بن علی بن طباطبا المعروف بابن الطقطقی، *الفخري في الآداب السلطانية و الدول الاسلامیه*؛ چاپ اول (بی جا، منشورات الرضی، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش) ص ۱۶۸ - ۱۷۱؛ همچنین احمد بن علی الخطیب البغدادی، *تاریخ بغداد*، دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول (بیروت، منشورات دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م) ج ۱۰، ص ۲۰۵ - ۲۰۹.
۱۳. *الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۴۹۱.

١٤. الفخرى، ص ١٦٨ - ١٧١.
١٥. هاشميه، راونديه و كفيه از اعرابي اند كه نقش اساسى در نهضت عباسيان داشتند. ر.ك: عبدالحسين زرین کوب، تاريخ ايران بعد از اسلام، چاپ پنجم (تهران، انتشارات اميركبير، ١٣٦٨ ش) ص ٣٩١.
١٦. همان، ص ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٧٠.
١٧. جهاد الشيعه، ص ٦٧.
١٨. على حسن الخربوطلى، الدولة العربية الاسلامية، چاپ اول (قاهره، دار احياء الكتب العربية، ١٣٨٠ ش/١٩٦٠ م) ص ١٨٩، ١٩٠.
١٩. همان، ص ١٩٠؛ جهاد الشيعه، ص ٦٧.
٢٠. على بن الحسين المسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، چاپ چهارم (قاهره، بى نا، ١٣٨٥ هـ / ١٩٦٥ م) ج ٣، ص ٢٤ و ٢٥؛ على بن ابى الكرام الشيبانى المعروف بابن اثير، الكامل فى التاريخ، چاپ اول (بى جا، مؤسسة التاريخ العربى، ١٩٩٤ م) ج ٢، ص ٥٢٣.
٢١. ر.ك: محمود شريفى، سيد حسين زينالى و...، موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، چاپ اول (بى جا، معهد تحقيقات باقرالعلوم (ع)، مؤسسه الهادى، ١٤١٥ ق).
٢٢. جهاد الشيعه، ص ٩١.
٢٣. محمد ابوزهره، الامام زيد، چاپ اول (بى جا، المكتبة الاسلامية، ١٣٧٨ ش) ص ١٨٦ و ١٨٧.
٢٤. جهاد الشيعه، ص ١٩٢.
٢٥. الرجعة من نوع المعاد الجسماني فإذ معنى التناسخ هو انتقال النفس من بدن إلى بدن آخر منفصل عن الأول. فإن معناه رجوع نفس البدن الأول بمشخصاته النفسية فكذلك الرجعة. ر.ك: محمدرضا المظفر، عقائد الاماميه، تحقيق محمد جواد الطريحي، چاپ اول (بى جا، مؤسسه الامام على (ع)، ١٤١٧ ق) ص ٣٣٨ به بعد.
٢٦. إن الله تعالى قد يظهر شيئاً على لسان نبيه أو وليه في ظاهر الحال لمصلحة تقتضى ذلك الإظهار ثم يمحوه فيكون غير ما قد ظهر أولاً. ر.ك: عقائد الاماميه، ص ٢٧٢؛ مع الاثنى عشرية فى الاصول والفروع، ص ٣١٢ به بعد.
٢٧. در كتاب اصول كافي، قديمى ترين متن روايى شيعه، يازده روايت از امام صادق (ع)، در بده نقل گرديده است؛ ر.ك: محمد بن ابى يعقوب كلينى، اصول كافي، ترجمه حاج سيد جواد مصطفى، چاپ اول (بى جا، انتشارات گلگشت، ١٣٧٥) ج ١، ص ٢٠٠؛ محمد باقر المجلسى، بحار الانوار، چاپ دوم (بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م) ج ٥٣، ص ٣٩ به بعد.
٢٨. جهاد الشيعه، ص ١٩٩.
٢٩. «إن الخليفة الهادي أبدى حزنه لمقتل الحسين بن على و أنزل سخطه على الذين دخلوا عليه مستبشرين...» ر.ك: همان، ص ٢٦٩.
٣٠. همان، ص ٢٧٠.
٣١. ر.ك: عبدالحسين احمد الامينى، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، چاپ اول (بى جا، مركز الغدير

للدراست الاسلامیه، ۱۹۹۵م / ۱۴۱۶ق)؛ محمد جواد مغنیه، *الشیعة فی المیزان*، چاپ دهم (بیروت، دارالجواد، ۱۹۸۹م / ۱۴۰۹ق).

۳۲. قال علی بن الحسین(ع): الإمام منّا لا یكون إلا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلقة فیعرف بها فلذلك لا یكون إلا منصوباً... المعصوم هو من اغتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن. ر.ک: محمد بن علی بن الحسین قمی المعروف بابن بابویه، *معانی الاخبار*، ترجمه عبدالعلی محمد بن شاهرودی، چاپ اول (بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش)؛ *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۱۹۴.

۳۳. ر.ک: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۸۵؛ برای آشنایی با دیدگاههای مخالفان نظریه عصمت، ر.ک: ناصر بن عبدالله القفازی، *اصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریه*، چاپ دوم (بی جا، بی نا، ۱۹۹۴م / ۱۴۱۵ق) ج ۲، ص ۷۷۵ به بعد.

۳۴. *جهاد الشیعه*، ص ۲۵۱، ۳۰۶.

۳۵. ر.ک: عزیز الله العطار دی، *مسند الامام الكاظم(ع)*، چاپ اول (بی جا، المؤتمر العالمی للإمام الرضلاع)، ۱۴۰۹ق).

۳۶. حتی ان الراوی إذا روى الحديث عنه [الامام الكاظم(ع)] لا یسندہ إليه بصریح اسمه..... ر.ک: *جهاد الشیعه*، ص ۳۰۰.

۳۷. همان، ص ۲۸۶ - ۲۹۰.

۳۸. همان، ص ۲۹۱.

۳۹. همان، ص ۲۹۵.

۴۰. ابی الفرج الاصفهانی، *مقاتل الطالبین*، شرح و تحقیق، احمد صقر، چاپ اول (بی جا، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق) ص ۳۹۴.

۴۱. دکتر لیثی این مطلب را از کتاب *عقیده الشیعه* دونلدسن نقل کرده است، نه از منابع دست اول تاریخی. دکتر دونلدسن مستندات برای ادعای خود ذکر نکرده است. ر.ک: *جهاد الشیعه*، ص ۳۵۲ - ۳۵۶؛ دوایت. م دونلدسن، *عقیده الشیعه*، تعریف ع. م، چاپ دوم (بیروت، مؤسسة المفید، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م) ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۴۲. ملاک های شیعی بودن در کتاب *اعیان الشیعه* بسیار مسامحه آمیز است، به طوری که بسیاری از رجال و مشاهیر اهل تسنن نیز در این کتاب در جرگه شیعیان قرار گرفته اند.

۴۳. ر.ک: محسن امین، *اعیان الشیعه*، حقه و أخرجه حسن امین، چاپ اول (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا).

۴۴. و قيل أنه أمر طاهر بن الحسين أن یسأله حوائجه فكان أول حاجه سأله أن یلبس السواد؛ فأجابه إلى ذلك. ر.ک: *الكامل فی التاريخ*، ج ۴، ص ۱۸۲.

۴۵. محمد بن الحسن بن علی الطوسی، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، صححه حسن المصطفوی، چاپ اول (بی جا، بی نا، بی تا) ص ۵۳۹.

۴۶. محمد بن حسن بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، چاپ اول (بی جا، بی نا، بی تا) ص ۲۳۸.

٤٧. جهاد الشيعة، ص ٣٥٤.

٤٨... كه او را [على بن موسى(ع)] بياورند و او را محترمانه پيش مأمون بردند.

منابع

- ابن اثير، على بن ابى الكرام الشيباني، **الكامل فى التاريخ**، (٩ جلد)، چاپ اول (بى جا، مؤسسة التاريخ العربى، ١٩٩٤م).
- ابن اسفنديار، محمد بن حسن، **تاريخ طبرستان**، تصحيح عباس اقبال، چاپ اول (بى جا، بى نا، بى تا).
- ابن بابويه، محمد بن على بن الحسين قمى، **معانى الاخبار**، ترجمه عبدالعلى محمد بن شاهرودى، چاپ اول (بى جا، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٢).
- ابن الطقطقى، محمد بن على بن طباطبا، **الفخرى فى الآداب السلطانيه و الدول الاسلاميه**، چاپ اول، (بى جا، منشورات الرضى، ١٤١٤ ق).
- ابوزهره، محمد، **الامام زيد**، چاپ اول (بى جا، المكتبة الاسلاميه، ١٣٧٨ ق).
- احمد الامينى، عبدالحسين، **الغدیر فى الكتاب والسنة و الادب**، چاپ اول (بى جا، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٩٩٥ م، ١٤١٦ هـ).
- الاصفهاني، ابى الفرج، **مقاتل الطالبين**، شرح و تحقيق احمد صفر، چاپ اول (بى جا، منشورات الشريف الرضى، ١٤١٤ هـ).
- امين، محسن، **اعيان الشيعة**، (١١ جلد)، حقه و اخرجه حسن امين، چاپ اول (بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، بى تا).
- البغدادى، احمد بن على، **تاريخ بغداد**، (٢٤ ج)، دراسه و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول (بيروت، منشورات دارالكتب العلميه، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م).
- الخربوطلى، على حسن، **الدولة العربية الاسلاميه**، چاپ اول (قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٨٠ ش، ١٩٦٠ م).
- دونالدسن، دوايت، **عقيدة الشيعة**، تعريف ع.م، چاپ دوم (بيروت، مؤسسة المفيد، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م).
- زرين كوب، عبدالحسين، **تاريخ ايران بعد از اسلام**، چاپ پنجم، (تهران، انتشارات اميركبير، ١٣٦٨ م).
- السالوس، على احمد، **مع الاثنى عشرية فى الاصول و الفروع**، (٤ ج)، چاپ اول (بى جا، دارالتقوى، ١٩٩٧ م - ١٤١٧ هـ).
- شريفى، محمود و...، **موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)**، چاپ اول (بى جا، معهد تحقيقات باقرالعلوم، مؤسسه الهادى، ١٤١٥ ق).
- الطبرى، محمد بن جرير، **الامم و الملوك**، (١١ ج)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول (بى جا، رواتع التراث العربى، بى تا).
- الطوسى، محمد بن الحسن بن على، **اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشى**، صححه حسن

المصطفوی، چاپ اول (بی جا، بی نا، بی تا).

- العطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الكاظم (ع)*، چاپ اول، (بی جا، المؤتمر للامام الرضا(ع)، ۱۴۰۹ ق).
- القزوینی، امیر محمد، *التشیع (نشؤوه - مراحلہ - مقوماتہ)*، چاپ ششم، (دمشق، دارالصباغ، ۱۴۱۷ ق).
- القفازی، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية*، (۳ ج)، چاپ دوم (بی جا، بی نا، ۱۹۹۴ م، ۱۴۱۵ ه).
- کلینی، محمد بن ابی یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، (۴ ج)، (چاپ اول)، (بی جا، انتشارات گلگشت، ۱۳۷۵).
- المجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه، ۱۹۸۳ م).
- مختار اللیثی، سمیرہ، *جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول*، چاپ اول (بی جا، نشر البطحاء، ۱۳۶۳ ش).
- المسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، (۴ ج)، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، چاپ چهارم، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۸۵ ه، ۱۹۶۵ م).
- المظفر، محمدرضا، *عقائد الامامیہ*، تحقیق محمد جواد الطریحی، چاپ اول (بی جا، مؤسسہ الامام علی(ع)، ۱۴۱۷ ه).
- مغنیہ، محمد جواد، *الشیعه فی المیزان*، چاپ دهم، (بیروت، دارالجواد، ۱۹۸۹ م، ۱۴۰۹ ه).
- مونس، حسین، *اطلس تاریخ اسلام*، چاپ اول (بی جا، الزہراء بعد للأعلام العربی، ۱۹۸۷ م).